

مبانی رادیکالیسم سیاسی در ایران پهلوی؛ ۱۳۴۰-۱۳۵۷

اکبر خواجه^{۱*}

۲۷۳



فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره نهم، شماره
دوم، شماره پیاپی
سی و دوم
تابستان ۱۳۹۸

چکیده

از دهه ۱۳۴۰ به بعد شرایط خاصی از نظر سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی (مدرنیزاسیون) بر جامعه ایران حکمفرما شد که تغییرات گسترده‌ای را در سطح جامعه به وجود آورد و موجی از مخالفت‌های گسترده را از سال ۱۳۴۰ موجب گردید که همگی سبب نوعی رادیکالیسم سیاسی شد. سؤال اصلی ما در این تحقیق این است که چرا رادیکالیسم سیاسی در میان نیروهای اسلامی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شیوع پیدا کرده است؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که ماهیت، ساختار و عملکرد نظام سیاسی پهلوی دوم (نوسازی ناموزون) موجب به وجود آمدن رادیکالیسم سیاسی میان گروه‌های سیاسی اسلامی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد، اجرای سیاست‌هایی چون؛ بی‌اعتنایی به مذهب و روحانیت، ترویج و تبلیغ فرهنگ غربی و موارد دیگر سبب نوعی رادیکالیسم سیاسی شد. لذا ظهور جنبش‌های اسلامی ویژگی عمده این مقطع از تاریخ معاصر ایران است. بنابراین مقاله حاضر سعی می‌نماید با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی رادیکالیسم در ایران معاصر (1357-1340) پردازد...

واژگان کلیدی: رادیکالیسم سیاسی، نوسازی نامتوازن، نظام پهلوی، ایران.

۱. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

* khajehakbar1979@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۳۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۲۹۲-۲۷۳

مقدمه

رادیکالیسم جنبه‌های متفاوتی را شامل می‌شود، جنبه‌هایی چون رادیکالیسم فرهنگی، رادیکالیسم مذهبی، رادیکالیسم سیاسی و غیره. داریوش آشوری ذیل تعریف رادیکالیسم سیاسی می‌گوید: «رادیکالیسم سیاسی به معنی گرایش داشتن به نظریه‌های سیاسی تندرو است. رادیکال صفتی است برای نظرها و روش‌هایی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود هستند، چه گرایش‌ها چپ، چون کمونیسم، چه راست تندرو، چون فاشیسم و نازیسم» (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۷۵).

از لحاظ شرایط سیاسی، در دوره ۱۳۴۰-۱۳۵۷ شاهد حاکمیت ظلم و ستم و تبعیض، ممنوعیت و محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی، وجود حکومت وابسته پلیسی و فعالیت شدید دستگاه‌های امنیتی، میل‌تاریزه کردن جامعه و سیاست، فرد پرستی و تجلیل بیش از حد پادشاه و نفوذ بیگانگان بر کشور بوده‌ایم، که مجموعه این شرایط سیاسی، آرامش و ثبات سیاسی سراب گونه‌ای را نشان می‌داد (زیباکلام، ۱۳۷۳: ۱۰۷-۱۰۵).

از لحاظ اجتماعی-اقتصادی، اقدامات دولت تحت عنوان مدرنیزاسیون که با شروع اصلاحات ارضی همراه بود، تغییرات گسترده‌ای را در سطح جامعه و نیروهای اجتماعی از حیث ذهنی و عینی به وجود آورد. موج نوسازی همراه با تغییرات عینی همچون ورشکستگی اقتصاد سنتی، رکود کشاورزی، صنعتی شدن، گسترش ارتباطات، شهرنشینی و ... تغییرات گسترده‌ای را سبب گشت. به ویژه آن‌که چنین نوسازی‌ای، همراه با غربی‌سازی بود که خواه ناخواه با عقاید مذهبی جامعه در تعارض واقع شد (رهبری، ۱۳۸۴: ۳۱).

با سرکوب قیام پانزده خرداد بود که دیکتاتوری و استبداد مطلق شاه، کاملاً عیان شد و همه گروه‌ها و احزاب سیاسی اوج خفقان و خشونت را لمس کردند. در واقع، پس از این حادثه بود که مبارزان و مخالفان به این حقیقت پی بردند که مبارزه با رژیم، با روش مسالمت‌آمیز و در چارچوب قانون امکان‌پذیر نخواهد بود و بدین ترتیب، به سوی رادیکالیسم و کنش‌های رادیکالی روی آوردند (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). لذا احزاب به گروه‌ها و سازمان‌های چریکی تبدیل شدند و تقاضای جدید مشارکت، به سوی راه‌های

انقلابی و مخفی هدایت شد و راه‌های مبارزه مسلحانه و غیر علنی مورد توجه قرار گرفت. تجربه‌های موفق الجزایر و کوبا، الگوی عمل سازمان‌ها و گروه‌های نوپا قرار گرفت. ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر و عامل اعطای امتیاز کاپیتالاسیون به آمریکایی‌ها، در بهمن ۱۳۴۳ و تیراندازی به سوی شاه در فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، اعلام موجودیت عمل سازمان‌ها و گروه‌های چریکی، در واقع آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم بود(نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۷۵).

بنابراین آنچه که می‌تواند دغدغه ما در این پژوهش باشد چرایی روی آوردن این گروه‌ها (اسلامی) به کنش‌ها و اقدامات براندازانه و رادیکالی است. به این منظور در تحقیق حاضر تلاش می‌شود، ریشه‌ها و عوامل گسترش این پدیده (رادیکالیسم سیاسی)، در این مقطع از تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۰) تبیین گردد.

۲۷۵



مبانی
رادیکالیسم
سیاسی در
ایران پهلوی؛
۱۳۴۰-۱۳۵۷

۱. رویکرد نظری

به نظر می‌رسد، چارچوب نظری نوسازی (مدرنیزاسیون) ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای تشریح پدیده رادیکالیسم سیاسی در دوره مورد بحث ما داشته باشد. اصطلاح لاتین «Modernization» (مدرنیزاسیون) در ادبیات فارسی معادل‌هایی همچون نوسازی، مدرن شدن، متجدد شدن و ... پیدا کرده است. «آیزنشتات» در تعریف نوسازی می‌گوید: از لحاظ تاریخی، نوسازی فرآیند تغییر به سمت آن نوع از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که در اروپای غربی و آمریکای شمالی از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم شکل گرفته و سپس در قرن نوزدهم و دیگر کشورهای اروپایی و در قرن بیستم در سایر کشورهای آمریکای لاتین، آسیایی و آفریقایی انتشار یافته است (ساعی، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹). «گابریل آلموند» و «کلمن» این ویژگی‌ها را برای نوسازی بر می‌شمارند: درجه بالای شهرگرایی، بالا بودن سطح سواد و درآمد سرانه، تحرک وسیع جغرافیایی و اجتماعی، صنعتی شدن اقتصاد، شبکه‌های ارتباط جمعی و به طور کلی، مشارکت گسترده اعضای جامعه در فعالیت‌های سیاسی و غیر سیاسی (احمدیان، ۱۳۹۰: ۵).

۱-۱. اهداف و مؤلفه‌های اصلی مکتب نوسازی (مدرنیزاسیون)

هدف اصلی نظریه‌پردازان مکتب نوسازی (مدرنیزاسیون) ارائه راهکارهای مناسب برای تجدید ساختار جوامع جهان سوم، که به نظر آن‌ها «جوامع سنتی» نامیده می‌شوند، بود. آن‌ها با تقسیم‌بندی جوامع به سنتی و مدرن تلاش می‌کردند تا نحوه گذار از جامعه سنتی به مدرن را بر اساس تجربه غرب تعیین کنند و راهکارهای لازم را در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دهند.

پیش‌فرض‌های اصلی آن‌ها این بود که اولاً؛ جوامع به طور اجتناب‌ناپذیری در حال تکامل‌اند و کشورهای غربی که این مسیر را طی کرده‌اند در نقطه اوج این حرکت تاریخی قرار دارند و کشورهای در حال توسعه نیز باید به طور اجتناب‌ناپذیر از مراحل طی کرده است عبور کنند. به این معنا که یک خط واحد پیشرفت تاریخی وجود دارد که به ضرورت در همه جا تکرار می‌شود. این ادعا بر مبنای معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه استوار بود که معتقد بود تجربه بشری تجربه یکسانی است؛ زیرا ساختار ذهن انسان یکسان است و ما همه نیازهای مشترکی داریم و ذهن انسان یا تاریخ اجتماعی و مادی جهان از حیث تکامل تابع قانونی کلی است که در همه جا تکرار می‌شود. سرنوشت تاریخ جوامع شباهت‌های بسیاری با هم دارند و از این رو هم می‌توان به علمی دست یافت که احکامش قابل تعمیم باشد یا می‌توان به نظریه‌ای عمومی در باب جامعه و تاریخ پی برد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۸).

ثانیاً، جوامع بر اساس این روند تکاملی به دو طیف «سنتی» و «مدرن» تقسیم می‌شوند که این نوع جامعه دارای ارزش‌های متضادی با هم می‌باشند. به نظر آنان در جامعه سنتی، سنت ارزش مسلط است و جهت‌گیری مردم به گذشته است و آنان فاقد توانایی فرهنگی برای انطباق با شرایط جدید می‌باشند. در مجموع جامعه نوگرا، دارای ویژگی‌های جامعه دموکراتیک غربی است و عناصری مثل خردگرایی، فردگرایی، جدایی دین از دولت (سکولاریسم) لیبرالیسم، علم‌گرایی و شایسته‌سالاری ویژگی‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۷). اصولاً ویژگی‌های جوامع سنتی تا حد زیادی همان ویژگی‌های قرون وسطای اروپاست که اکنون به جوامع جهان سوم نسبت داده می‌شود.

ویژگی‌های جهان مدرن همان ویژگی‌های جهان سرمایه‌داری امروز غرب است و این دوگانگی یکی از ویژگی‌های عمده تفکر نظریه‌پردازان مکتب مدرنیزاسیون می‌باشد. ثالثاً، به نظر هواداران مکتب مدرنیزاسیون، حذف سنت و محور جامعه سنتی مقدمه هر نوع حرکت به سوی جامعه مدرن است. بنابراین، زوال جامعه سنتی در جهان سوم یا ایجاد تحول درونی در آن، مقدمه‌ای برای مدرن شدن آن جوامع است. جامعه سنتی باید متحول شود و به جای آن، جامعه مدرن پایه‌ریزی گردد. لازمه این امر جایگزینی دنیاگرایی، عقل‌گرایی، و شایسته‌گرایی به جای آخرت‌گرایی، مابعدالطبیعه‌گرایی، خرافه‌پرستی، ادغام دین و سیاست و روابط مبتنی بر خویشاوندی و اصل و نسب می‌باشد.

۲۷۷



مبانی
رادیکالیسم
سیاسی در
ایران پهلوی؛
۱۳۴۰-۱۳۵۷

۲. شکل‌گیری و زمینه‌های رادیکالیسم سیاسی در ایران

یکی از ویژگی‌های اساسی تجربه یک قرن اخیر ایران، استمرار کنش‌های رادیکالی و خشونت سیاسی در اشکال مختلف آن، در زندگی سیاسی جامعه ما است. بخش بزرگی از بازیگران سیاسی اصلی ایران در این دوره تاریخی، در شکل‌گیری و گسترش فرهنگ خشونت، مشارکت کرده‌اند. در مورد خاص ایران، خشونت سیاسی، بیشتر خشونت - فیزیکی (آزار، شکنجه فیزیکی و روانی در زندان، تعقیب و آزار به خاطر اندیشه و اقدام سیاسی، قتل، عملیات مسلحانه و ترور) را در برمی‌گیرد.

در دوره پهلوی هم، پدیده خشونت و ادامه داشت و تروریسم دولتی در این دوره با حمایت جدی و سازمان‌یافته دستگاه قضایی و امنیتی همراه بود. سید حسن مدرس در تبعید در خوف با زبان روزه توسط عوامل شهربانی به شهادت رسید. عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار و نصرت‌الدوله فیروز میرزا در زندان به علل مختلف کشته شدند و جعفر قلی‌خان سردار اسعد بختیاری و بسیاری دیگر به پزشک احمدی سپرده شدند. میرزا علی‌اکبرخان‌داور به هنگام مغضوب شدن توسط شاه، مجبور شد تریاک خورده و خودکشی نماید. ایران در دوره رضاشاه شاهد گسترده‌ترین دوره اقدامات خشونت‌آمیز و تروریسم دولتی بوده است که ارباب آن بر همه ارکان کشور حاکم شد (توگلی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵).

موج جدید ترورها ۱۲ سال پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و همچنین صدراعظم دیرپای وی، میرزا علی اصغر خان اتابک و پسر و نواده‌اش در ۸ شهریور ۱۲۸۶ آغاز شد و با ترور نافر جام شیخ فضل‌الله نوری در ۹ دی‌ماه ۱۲۸۷ توسط کریم دواتگر ادامه یافت. بیشتر ترورهای دوره سلطنت محمدعلی شاه و استبداد صغیر توسط مجاهدین قفقازی به رهبری حیدر عمو اوغلی صورت می‌گرفت.

در دوره اول سلطنت محمد رضا شاه یعنی در دوره بحران نفت و فعالیت حزب توده، کار ترور عمدتاً توسط فدائیان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب صفوی و به دست اشخاصی چون حسین امامی، خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر، عبدالحسین واحدی و بعضاً با استناد به فتاوی شرعی آیت‌الله کاشانی صورت می‌گرفت و کسانی چون رزم‌آراء، عبدالحسین هژیر، دکتر فاطمی، حسین علاء و نیز احمد کسروی هدف این فعالیت‌های رادیکالی واقع شدند.

۱-۲. زمینه‌های ایدئولوژیکی و مذهبی رادیکالیسم سیاسی در ایران

از عواملی که باعث سیاسی شدن دین می‌گردد، تعارض میان نوسازی به سبک غرب و سنت است. روند فوق در رژیم پهلوی از آغاز تثبیت این رژیم در دوره رضاشاه آغاز شده بود، اما در دو دهه پایانی رژیم پهلوی به واسطه شرایط خاص بین‌المللی، افزایش شدید درآمدهای دولت- در اثر افزایش قیمت نفت به ویژه در دهه پنجاه-بروز شرایط جدید در جامعه دینی، احساس و برداشت متولیان قدرت مبنی بر فقدان توان و اجماع کافی در میان رهبران و علمای مذهبی به ویژه پس از درگذشت مرجع تقلید زمان آیت-الله العظمی بروجردی، به این نتیجه رسید که با فراغت و دست بازتر می‌تواند آنچه را که به تعبیر خودش موانع دینی موجود بر سر راه توسعه و مدرنیزاسیون بود، از میان بردارد. با این تحلیل رژیم پهلوی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ تهاجم گسترده و هم‌زمانی را علیه مذهب و گروه‌های مذهبی آغاز کرد. در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ اولین اقدام دولت «اسدالله علم» در جهت اجرای سیاست اسلام‌زدایی و سکولاریسم جامعه اعلام شد و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت به تصویب رسید که به طور مشخص سه موضوع وجود داشت:

۱- حذف اسلام از شرایط نمایندگی

۲- سوگند به کتاب‌های آسمانی در مواردی که طبق قانون باید به قرآن سوگند یاد شود.

۳- تساوی کامل حقوق زن و مرد و شرکت زنان در انتخابات (منصوری، ۱۳۷۶: ۵۴).

۳. عوامل و شرایط کلی مؤثر بر ظهور رادیکالیسم سیاسی در ایران معاصر (۱۳۵۷-۱۳۴۰)

در ادامه به شرایط عینی و مادی مؤثر بر رادیکالیسم سیاسی که شامل شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است، می‌پردازیم.

۳-۱. ساختار حکومت در ایران

در مورد حکومت می‌توان گفت، نظام سیاسی و تشکیلاتی که مجری قدرت سیاسی در جامعه ایران باستان و دوره پیش از اسلام بود، بر تمرکز اقتدار و حق حاکمیت بر جمیع قوای مملکتی تکیه داشت یعنی حکومت به صورت فردی سلطنتی پدید آمد. رئیس دولت با نام شاهنشاه، قدرت نامحدود و اختیارات کامل را در دست داشت و حکومتش ناشی از اراده و مشیت الهی شمرده می‌شد و جنبه الوهیت داشت. پس از اسلام، روش حکومتی پادشاهان ساسانی مورد تقلید حکام قرار گرفت و تمایلات استبدادی پادشاهان همچنان به قوت خود باقی ماند تا بدان‌جا که به استبداد مطلق نامحدود رسید (شجعی، ۱۳۷۲: ۲۷-۳۰). بدین ترتیب، رژیم پهلوی نیز حکومت استبدادی را در ایران تداوم داد. در دوران حکومت رضاشاه فعالیت سیاسی به کلی ممنوع بود و بازداشت کسانی که به فعالیت‌های سیاسی دست می‌زدند از شکل گرفتن هر نوع مخالفتی جلوگیری می‌کرد. او که به حزب و تحزب اعتقاد نداشت، بساط همه احزاب را برچید و روزی در هیأت دولت اظهار داشت: هر مملکتی رژیم دارد و رژیم ما یک نفره است (هدایت، ۱۳۲۴: ۳۸۶).

رضاشاه، ضمن استوار کردن قدرت حکومت مرکزی، آزادی‌ها را از مردم ایران سلب کرد (طلوعی، ۱۳۷۰: ۵۷۶). در واقع در حکومت وی، از آزادی خبری نبود و اشخاص مخالف با آمپول هوا، غذای مسموم و تزریق مواد سمی به قتل می‌رسیدند و در این میان سهم روزنامه‌ها «بایکوت» بود، او اظهار داشت: اگر یک کلمه بنویسید می‌دهم ریز ریزتان

کنند(جامی، ۱۳۷۱: ۱۲۱). بنابراین، اگر چه رضاشاه چهارچوب نمادی و تشریفاتی حکومت پارلمانی ایران را از میان برداشت اما سبک حکومت وی با روش استبدادی دوران قبل از مشروطه زیاد متفاوت نبود و او تصور می‌کرد که نوسازی کشور تنها از راه خودکامگی و سرکوب نهادهای مردم‌سالار دست یافتنی است(عظیمی، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۰).

در دوره اول سلطنت محمدرضاشاه، یعنی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش که قدرت وی هنوز تثبیت نشده بود، از یک سو با بی‌ثباتی کابینه‌ها روبه‌رو هستیم- به طوری که دوازده نخست وزیر هفده کابینه را (که ۲۳ بار ترمیم شد) تشکیل دادند، یعنی میانگین عمر کابینه‌های مزبور با در نظر گرفتن ترمیم‌ها فقط ۳/۵ ماه بود و بیشتر ۱۵۰ سیاستمداری که در این کابینه‌ها منصوب شدند سلطنت‌طلب و مناصب مطمئن خود را به حمایت دربار مدیون بودند و از سوی دیگر، فضای باز سیاسی خاصی را می‌بینیم که در سایه آن، جنبش ملی شدن صنعت نفت با حضور مردم شکل گرفت. با کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲- که شاه در پی آن در دیدار با روزولت اظهار داشت: من تاج و تختم را از برکت خداوند، ملت، ارتشم، و شما دارم دوره کوتاه آزادی سیاسی به ورطه فراموشی سپرده شد. از این تاریخ به بعد، محمدرضا نیز سنت دیکتاتوری پدرش را با قدرت بیشتری ادامه داد(میرآقایی، ۱۳۷۹: ۲۷). و به مانند رهبران رژیم‌های سابق فرانسه، روسیه و چین به منزله پادشاه مستبد و مطلق‌گرا برای تثبیت قدرت خود، اقدام به ایجاد یک ارتش مدرن و یک دستگاه اطلاعاتی بی‌رحم و همه جا حاضر کرد(Skocpol, 1982: 87).

برخی الگوی رژیم سیاسی محمدرضا را نئوپاتریمونالیسم- که دولت در آن به شدت شخصی است- معرفی می‌کنند و معتقدند شاه ضعف‌های این رژیم را با آسیب‌پذیری- های نظام سلطنتی ترکیب و ماشین دولتی را حول شخصیت خود متمرکز کرده بود(Arjomand, 1986: 380).

احزاب نمایشی، وزیران گوش به فرمان، نخست وزیری که دست شاه را می‌بوسید، وکلایی که روی پا شاه می‌افتادند، سرمایه‌داران وابسته، زندان‌های مملو از مخالفان سیاسی، روزنامه‌های مملوق و فساد و تباهی که در دوران هویدا به نهایت خود رسید، چشم‌انداز تمدن بزرگی بودند که شاه نوید می‌داد(دلدم، ۱۳۷۲: ۱۷۳-۱۶۳).

بنابراین استبداد سیاسی، خفقان، مطلق‌العنان بودن شاه و دربار و حکام و نامحدود بودن اختیاراتشان، فقدان قانون و امنیت فردی، دخالت و نفوذ بیگانگان در امور کشور، جلوگیری و قلع و قمع هر فکر و اندیشه‌ای که حکومت یا آن را نمی‌پسندید یا به مصلحت نمی‌دانست و ویژگی مشترک پهلوی، قاجار و همه حکومت‌های قبل و پس از مشروطه بود (زیباکلام، ۱۳۷۳: ۱۱۳). یعنی ساختار سیاسی- اجتماعی ایران در ربع آخر قرن بیستم نیز هم‌چنان دست نخورده باقی ماند و در تمام این دوران، تحولی در ساختار سیاسی ایجاد نشد و راه مشارکت سیاسی برای قشزها و طبقات مختلف اجتماعی به علت فقدان نهادهای مردم‌سالارانه بسته بود (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۳۳).

۲۸۱



مبانی
رادیکالیسم
سیاسی در
ایران پهلوی؛
۱۳۴۰-۱۳۵۷

۲-۳. روند مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم

در دوره پهلوی دوم ما شاهد تحولاتی هستیم که از آن می‌توان به نوعی مدرنیزاسیون و تحول در جامعه پیشین ایران تعبیر کرد. این تحولات، که عمدتاً در حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حادث شد، به تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور (همچون رشد تولید ناخالص ملی، گسترش صنعت و خدمات، تحول در مناسبات کشاورزی، گسترش شهرها، افزایش مهاجرت روستائیان، رشد طبقات متوسط نوین و تغییر در قشریندی اجتماعی و گسترش کارکرد وسایل ارتباط جمعی) منجر شد.

علل بروز این تحولات هرچند متأثر از نیازهای درونی و مشکلات موجود اجتماعی، اقتصادی کشور بود عمدتاً بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و با حمایت‌های مالی و مشاوره‌ای و فشارهای دیپلمات آمریکا و در جهت سیاست‌های آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت با شوروی آغاز شد و توسط یک الیت سیاسی و فرهنگی، که از نسل جدید و دنباله فکری مدرنیستی دوران رضاشاه بودند، پیگیری می‌گردید.

اقدامات مذکور در قالب اجرای چهار برنامه عمرانی (دوم تا پنجم بین سال‌های ۵۷-۱۳۳۵) و اصول انقلاب سفید (۱۳۴۱)، که در سال ۱۳۴۱ توسط شاه اعلام شد، توسط مراکز فرهنگی دولتی و وابسته به احزاب دولتی مخصوصاً حزب رستاخیز مطرح و اجرا گردید. زمینه‌های سیاسی موجود در ایران از جمله نفوذ آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم و گسترش این نفوذ از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد در ایران و اهمیت سوق-

الجیشی ایران به عنوان خط مقدم در مقابل کمونیسم؛ از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که دولتمردان امریکا را تشویق کرد تا به منظور ایجاد تحولات اساسی اقتصادی و فرهنگی در ایران از برنامه‌های مذکور حمایت کنند که بتوانند یک حکومت دست‌نشانده نیرومند را تحت رهبری شاه در تحت قدرت خود نگاه دارند.

بر اساس دکترین آیزنهاور بعد جنگ سرد، امریکا تلاش کرد تا ایران از یک کشور ضعیف سنتی، که به دنبال موقعیت بی‌طرفی در امور جهانی بود، تبدیل به یک نیروی ضد کمونیست شود (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۱۸). و به عنوان متحد امریکا در منطقه نقش مهمی در جهت منافع منطقه‌ای امریکا بازی کند و از ثبات سیاسی لازم برای ایفای این نقش برخوردار گردد و به همین دلیل به وسیله مستشاران و عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در کشور و با ارائه کمک‌های مالی گسترده روند مدرنیزاسیون در ایران آغاز شد که در زیر به بررسی مشروح روند مدرنیزاسیون و پیامدهای آن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دلایل عدم توجه آن به حوزه سیاسی می‌پردازیم.

۳-۳. ابعاد، روند و نتایج مدرنیزاسیون در حوزه اقتصادی

مدرنیزاسیون در حوزه اقتصادی در دوره پهلوی دوم، عمدتاً طی پنج برنامه عمرانی و مخصوصاً برنامه‌های دوم تا پنجم در سال‌های (۵۶-۱۳۳۵) انجام گرفت. برای این منظور در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سازمان برنامه برای پیگیری توسعه اقتصادی کشور تأسیس شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۸۰).

اولین اقدام در سال‌های ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) و با دعوت دولت ایران از شرکت مهندسی آمریکایی (مدیسون-نودسن) آغاز شد. این شرکت بعد از مطالعه اوضاع ایران، برنامه‌ای را جهت توسعه پیشنهاد کرد که در آن عمدتاً بر گسترش تکنولوژی کشاورزی تأکید شده بود و کشاورزی حدود ۴۰/۴ درصد از کل هزینه آن برنامه را به خود اختصاص می‌داد (کدی، ۱۳۷۵: ۲۲۷). بعد از بررسی این طرح در کمیسیون متشکل از نیروهای خارجی و برخی نیروهای داخلی در نهایت برنامه عمرانی هفت ساله اول (۳۵-۱۳۲۸) طراحی شد که ضمن تعدیل طرح مذکور، توجه بیشتری در خصوص بخش صنعت به عمل آمد (کدی، ۱۳۷۵: ۲۲۸).

پس از پایان کشمکش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، که به نفوذ گسترده آمریکا در ایران انجامید، توجه به اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در کشورهای اقماری بیشتر شد و مخصوصاً توجه به ایران که در معرض تبلیغات کمونیست‌ها قرار داشت، در سیاست خارجی آمریکا به منظور حفظ ارتباط این کشورها با جهان غرب در اولویت قرار گرفت. در آغاز، سیاست دولت آیزنهاور نسبت به ایران، تحت تأثیر پارامتر استراتژی دفاعی وی مبنی بر کاهش عدم ثبات سیاسی و از میان برداشتن خطر حزب توده بوده بود. این هدف‌ها به مقدار فراوانی با سرنگونی مصدق و تحکیم قدرت زاهدی فراهم شدند. از این رو سیاست‌گذاران آمریکا در اوایل سال ۱۹۵۵ در این باره اقدام به ایجاد رهیافتی نوین کردند که بر پایه آن به منظور مبارزه با کمونیست ایران از یک کشور سستی به کشوری مدرن و قوی و هم‌پیمان با غرب تبدیل می‌شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

کندی بر اساس منافع استراتژیک آمریکا معتقد بود: «تنها پیمان‌های نظامی نمی‌تواند بر کشورهایی که بی‌عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی، راه خرابکاری (کمونیست‌ها) را در آنها باز کرده کمک نماید. آمریکا نمی‌تواند بر مشکلات کشورهای کم‌رشد فقط از نظر نظامی توجه کند. هیچ مقدار اسلحه و قشونی نمی‌تواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی کنند ثبات و استواری ببخشند» (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۳۸).

چهار عامل اصلی روستو برای توسعه در جهان سوم عبارتند از: ایجاد طبقه نیرومند سرمایه‌دار، تصرف حاکمیت توسط این گروه، اصلاح فرهنگی دینی و ترویج ارزش‌های مدرن غربی و اصلاحات اقتصادی و زیربنایی (رزاقی، ۱۳۷۴: ۱۰۴). بررسی برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم، که از سال‌های ۴۱ تا ۵۶ طراحی و اجرا شد و همچنین اجرای طرح اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۴۰ به خوبی تأثیرالگوی هواداران مکتب مدرنیزاسیون و نظریات روستو را بر این برنامه‌ها در ایران نشان می‌دهد که به آن‌ها در زیر می‌پردازیم.

هدف برنامه سوم عمرانی کشور (۱۹۶۳-۶۷/۱۳۴۱-۴۵) با تأثیرپذیری از رهیافت‌های فوق‌الذکر صنعتی کردن سریع کشور و زمینه‌سازی برای رشد استراتژی جایگزینی واردات بود. این برنامه، که به کمک مشاوران امریکایی در سازمان برنامه و بودجه طراحی

شد، از برنامه‌های قبلی فراگیرتر بود، زیرا رهنمودهای آن نه تنها شامل هزینه‌های سازمان برنامه می‌شد بلکه هزینه‌های موازی توسعه مربوط به سازمان‌های دیگر دولت و بخش خصوصی را در بر می‌گرفت و استراتژی توسعه هماهنگی را درباره طرح‌هایی، که با تأمین مالی مربوط به اجرا در می‌آورد، پیگیری می‌کرد (Razavi, 1984: 45).

در کنار برنامه چهارم، اصلاحات ارضی نیز با فشار دموکرات‌ها در آمریکا به مرحله اجرا درآمد و ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور را دگرگون کرد. برنامه اصلاحات ارضی مقدمه یک برنامه اصلاحات جامع‌تر تحت عنوان «انقلاب سفید» بود که شاه مطرح کرد. از آنجا که اکثریت جمعیت در کشورهایی همچون ایران در روستاها می‌زیستند و به کار کشاورزی اشتغال داشتند مسأله زمین و اصلاحات ارضی همواره در کانون توجه تفویض‌کنندگان توسعه قرار داشت. دولت مردان آمریکا بی‌توجهی به این امر را موجب گسترش نفوذ کمونیست‌ها در میان دهقانان و بی‌ثباتی سیاسی دولت‌های هم‌پیمان خود می‌دانستند بنابراین اصل چهار ترومن از همان آغاز متوجه اصلاح ساختار کشاورزی و مسائل ارضی کشورهای در حال گذار بود.

شاه با فشار آمریکا در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) از اقدام امینی برای طرح مسئله اصلاحات ارضی حمایت کرد. بر این اساس لایحه‌ای به منظور تقسیم زمین‌های بزرگ آماده و به مجلس تقدیم شد که با تعدیلات بسیاری (در سال ۱۳۴۰) از تصویب مجلس گذشت. علی امینی با حمایت آمریکاییان و با پذیرش شرایط صندوق بین‌المللی پول طرح را به اجرا گذارد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲۰). شاه بعدها در گفتگو با یک خبرنگار آمریکایی اظهار داشت دولت کنونی او را در انتخاب امینی برای نخست‌وزیری و حمایت از اقدامات او وادار کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۹). اما بعدها (۱۳۴۱) شاه در یک گردش فرصت‌طلبانه و بعد از سفر به آمریکا، امینی را کنار گذاشت و اصلاحات ارضی را ابتکار خود معرفی کرد و آن را یکی از «اصول انقلاب سفید» نامید.

اصلاحات ارضی طی سه مرحله اجرا شد. در مرحله اول که از ۱۹ دی ۴۰ تا دی ۱۳۴۳ به طول انجامید، حدود ۲۰ درصد خانواده‌های روستایی را در بر گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۵۱). مرحله دوم اصلاحات ارضی در سال‌های ۵-۱۳۴۳ هنگامی آغاز شد که قانون قبلی با تبصره‌های بسیاری تعدیل شد. در این مرحله شاه به اصطلاح از مالکین

خرده‌پا حمایت نموده و اعلام کرد که این گروه از زمین‌داران بزرگ کارا تر می‌باشند لذا وی نمی‌خواهد آن‌ها زمین‌های خود را از دست بدهند.

در مرحله سوم، که در سال‌های ۴۸- ۱۳۴۵ انجام شد، تمامی کشاورزان می‌بایست از طریق خرید اقساطی صاحب زمین می‌شوند. (کدی، ۱۳۷۵: ۲۸۵).

برنامه اصلاحات ارضی، که به صورت گام به گام به اجرا درآمد، سرانجام به بیش از نیمی از کشاورزان زمین داد تقریباً همه زمینداران بزرگ را از میان برد اما اصلاحات ارضی کار اندکی برای زدودن فقر انجام دادند و حداقل ۷۵ درصد کشاورزان صاحب زمین، به دلیل کمی میزان زمین خود و عدم توانایی در گذراندن زندگی مجبور به رها کردن زمین شدند و عموماً هزینه‌هایی که دولت برای کمک به پیشبرد امر اصلاحات ارضی اختصاص داده بود در محل خود هزینه نشد و در راه اجرای طرح‌های بزرگ آبیاری به کار رفت (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۸۳).

مهم‌ترین فصل‌های برنامه چهارم از نظر عبارات پرداختی، فصل صنایع و معادن با ۲۲/۳ درصد و پس از آن به ترتیب فصل‌های ارتباطات و مخابرات با ۲۲/۷ درصد بوده است. این ارقام نشان می‌دهد که صنعت و معدن مهم‌ترین فصل برنامه است و اگر به این نکته توجه شود که بیش از نیمی از هزینه‌های کشاورزی و آب مربوط به تأمین آب شهرها بوده است تغییر محور برنامه توسعه کشور به سوی صنعتی شدن آشکارتر می‌گردد (رزاقی، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

برنامه پنجم عمرانی (۵۶-۱۳۵۲) در آغاز برای پیگیری همان استراتژی کلی توسعه در برنامه‌های گذشته به اجرا درآمد. اما افزایش قیمت نفت طی این سال‌ها حادثه مهمی بود که پیامدهای سرنوشت‌سازی را در تحولات اقتصادی ایران موجب شد. سازمان اوپک در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) موفق شد برای اولین بار قیمت نفت خام را تعیین کند و قیمت را با ۷۰ درصد افزایش به ۵ دلار در هر شبکه ترقی داد و چندی بعد در کنفرانس تهران در اقدامی دیگر این قیمت را به ۱۱/۶۵ درصد دلار در هر بشکه برساند. سپس از آن کشورهای صادرکننده نفت مجدداً طی چند مرحله قیمت نفت خام را افزایش دادند که این امر سطح درآمدهای این کشورها را به شدت افزایش داد (سریر و همکاران، ۱۳۶۸: ۱۹).

به این ترتیب در برنامه عمرانی پنجم با توجه به افزایش درآمد نفت و در نتیجه افزایش شدید اعتبارات، بخش ارتباطات و مخابرات مهم‌ترین هزینه‌ها و بخش صنعت و معدن عمده‌ترین هزینه‌های تولیدی را به خود اختصاص دادند. منتهی هزینه‌های غیر تولیدی در این برنامه بسیار افزایش یافته بود؛ به طوری که حدود ۴۱ درصد از هزینه‌ها را امور غیراقتصادی تشکیل می‌داد. در این برنامه هزینه‌های مربوط به نفت، برق، ساختمان، مسکن و آموزش اهمیتی فوق‌العاده یافت و روی هم ۴۳/۵ درصد از اعتبارات برنامه پنجم را به خود اختصاص داد (رزاقی، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

۳-۴. مدرنیزاسیون در حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی

مدرنیزاسیون فرهنگی نیز یکی از اولویت‌های رژیم بود. بر این اساس در این سال‌ها بخش مهمی از بودجه‌های عمرانی برای گسترش سوادآموزی و گسترش مدارس جدید و تأسیس دانشگاه‌ها (به عنوان مهم‌ترین مراکز تحول در ارزش‌های جامعه سنتی) صرف گردید و چهره فرهنگی کشور را دگرگون کرد، به طوری که از سال ۴۲ تا ۱۳۵۶ شمار ثبت‌نام شدگان در کودکانها از حدود ۱۳ هزار نفر به ۲۲۱ هزار، در دبستان از ۶۴۰ هزار به ۴ میلیون، در کلاس‌های سوادآموزی تا ۱۰ هزار نفر و در مدارس فنی و حرفه‌ای و تربیت معلم از ۱۴ هزار به ۲۲۷ هزار نفر رسید. افزون بر این شمار دانشجویان ثبت‌نام شده در دانشگاه‌های خارجی به ویژه آمریکای شمالی و اروپای غربی از کمتر از ۱۸ هزار نفر به بیش از ۸۰ هزار نفر افزایش یافت. همچنین میزان سواد در ایران از ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۸/۱ درصد در سال ۱۳۵۴ و ۴۷/۴ درصد سال ۱۳۵۵ رسید (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

۳-۵. مدرنیزاسیون در حوزه سیاسی

در حوزه سیاست شاهد نوعی انقباض سیاسی و تداوم نوعی الگارشسی می‌باشیم و حکومت مانع هر گونه مشارکت در این صحنه بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲ و با سرکوبی نیروهای سیاسی (ملی، مذهبی و چپ‌گرا)، دولت با حمایت‌های مالی آمریکا به تدریج به سوی گرایش ارتش و سازمان‌های امنیتی به عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های قدرت

خود حرکت کرد و با افزایش درآمد نفت، استقلال عمل خود را از گروه‌های اجتماعی افزایش داد و شاه را قادر ساخت که کنترل خود را بر حکومت تحکیم بخشد. نهادها و رویه‌های دموکراتیک در ظاهر و به صورت قانونی همچون انتخابات، مجلس، قوه قضاییه هنوز پا بر جا بود ولی عدم وجود یک جبهه مخالفت سبب شد که شاه بتواند نهادها و رویه‌های قانونی مذکور را، که از راه آن‌ها جامعه می‌توانست حکومت را محدود سازد، براندازد (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۵۳۵).

۳-۶. نقش مدرنیزاسیون دوره پهلوی دوم در ظهور رادیکالیسم در دهه (۱۳۴۰-۱۳۵۷)

۳-۶-۱. برون‌زدایی الگوی مدرنیزاسیون

در یک ارزیابی کلی، یکی از ویژگی‌های مهم الگوی نوسازی در این دوره را برون‌زدایی آن باید ذکر کرد به این معنی که جهت‌گیری‌های اصلی آن، تأمین منافع و نیازهای کشورهای دیگر از جمله کشور مرکز می‌باشد. در این ارتباط باید گفت که اولاً برنامه مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی دوم با فشار عوامل خارجی و مخصوصاً آمریکائیان مطرح شد و با کمک مالی، فنی و فکری آن‌ها و عمدتاً در حوزه اقتصادی و فرهنگی به اجرا در آمد. بر اساس این الگو و توصیه‌های مذکور، کمک به برنامه‌ریزی برای مدرنیزاسیون ایران بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد و استقرار کامل نفوذ آمریکا در ایران این روند تشدید شد. در مجموع با کمک این الگو، اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه‌داری ادغام شد و بخش خصوصی به صورت بخشی از سرمایه‌داری جهانی یا در واقع به صورت کارگزار یا عامل چند ملیت‌ها در داخل کشور درآمد (رزاقی، ۱۳۷۱: ۱۴۴). و شیوه تولید را از سرمایه‌داری نسبتاً ابتدایی و متکی بر کشاورزی در اوایل دهه ۱۹۵۰ به یک سرمایه‌داری سهامی روبه رشد صنعتی، که در دهه ۱۹۷۰ که متکی بر نفت بود، تغییر داد این سرمایه‌داری را می‌توان «سرمایه‌داری وابسته» دانست (کدی، ۱۳۷۵: ۲۱۸).

۳-۶-۲. ناموزونی الگوی مدرنیزاسیون

تحلیل‌گران سیاسی - اقتصادی از پدیده ناموزونی به عنوان مهم‌ترین ویژگی اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی ایران در این دوره یاد می‌کنند. به نظر این گروه، توسعه ناموزون از

عوارض وابستگی است که تجلیات مختلفی دارد مانند: گسیختگی، از ریخت افتادگی، و نابرابری. بر این اساس ناموزونی، ترکیبی از سه پدیده گسیختگی، از ریخت افتادگی، و نابرابری است که در نتیجه شرکت فرودستانه در تقسیم بین‌المللی کار، عارض فرآیند توسعه کشور پیرامونی می‌شود (حجاریان، ۱۳۷۲: ۳۸).

۳-۶-۳. ناموزونی اقتصادی

با توجه به مباحث مذکور، این نویسندگان در مورد ایران معتقدند که افزایش وابستگی ایران به نظام جهانی و افزایش درآمد نفت مخصوصاً در دوره ۵۷-۱۳۴۲، نقش مهمی در این ناموزونی داشته است.

به نظر این گروه درآمد نفت اگر چه خون زیادی را به پیکر نظام شاهنشاهی تزریق نمود، این خون حامل ویروس‌هایی بود که مصونیت ذاتی سیستم را در مقابل عوامل تهدیدکننده به شدت کاهش داد و علایم بالینی ناموزونی یعنی گسیختگی، از ریخت افتادگی، و نابرابری به طور روز افزونی در آن خودنمایی می‌کرد و مسیر توسعه را در ایران از روندی طبیعی و درون‌زا به سمت اقتصادی مصنوعی و گلخانه‌ای سوق داد. حتی آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران در جمع بازرگانان انگلیسی با توجه به وضعیت اقتصادی ایران توصیه کرد در ایران فقط کالاهای خود را بفروشید و تنها در صورتی سرمایه‌گذاری کنید که برای فروش کالاهایتان چاره‌ای جز این نداشته باشید (پارسونز، ۱۳۶۳: ۴۹). تحت تأثیر همین چشم‌انداز، سرمایه‌دارهای بین‌المللی به سمت سرمایه‌گذاری در تجارت و صنایع سبک، که از سودآوری متوسط سالانه ۴۰ درصد (بین سال-های ۴۲ تا ۱۳۵۷) برخوردار بود، رو آوردند اما به دلیل این‌که این صنایع مرتبط با مراحل بعدی تولید (صنایع سنگین و واسطه) بود و خدمات توسعه صادرات نداشت و تنها در بازار داخلی مصرف می‌شد رشد ناموزونی را دامن می‌زد.

۳-۶-۴. ناموزونی اجتماعی

در این رابطه صاحب‌نظران سیاسی-اجتماعی معتقدند که ناموزونی ساخت اجتماعی یکی از ویژگی‌های کشورهای جهان سوم است.

شکل‌گیری سرمایه‌داری انگلی و بی‌رمقی طبقه سرمایه‌دار به عنوان موتور توسعه از اهمیت خاصی برخوردار است. این طبقه ناشی از ریخت و پاش و تزریق درآمد بادآورده

نفت است و گرد منبع توزیع درآمد نفت یعنی دولت جمع شده‌اند. شاه شبکه اقتصادی فوق‌العاده گسترده دولتی خلق کرد که درآمد نفت را می‌مکید و بازار پر رونقی برای مصارف خدماتی، دلالی، بورس‌بازی و سوداگری مهیا می‌ساخت. این اقتصاد شه ساخته، رشد عادی اقتصاد و کشاورزی را در ایران منحرف می‌کرد و بورژوازی ایران را خصلتی انگلی می‌داد که حاضر به سرمایه‌گذاری در صنایع سرمایه‌بر نبود و به سودهای سریع بسنده می‌کرد. این ناهنجاری ساختی را در طبقات پایین مانند کارگران نیز می‌توان مشاهده کرد. بر این اساس ساخت اجتماعی ایران در اثر مدرنیزاسیون ساختی ناموزون شد که نابرابری، گسیختگی، از ریخت افتادگی از ویژگی‌های عمده آن بود (حجاریان، ۱۳۷۲: ۴۷).

۳-۶-۵. ناموزونی سیاسی

در این دوران ناموزونی مدرنیزاسیون در حوزه سیاسی نیز علایم خود را نشان می‌دهد. در این ارتباط می‌توان از سکتاریسم مفرط دولت و احزاب سیاسی، رشد گسترده دولت در مقابل کم رمقی نهادهای جامعه مدنی، انحراف از معیارهای عقلانی بروکراسی و ناکارکردی نظام پارلمانی و حقوقی به عنوان مظاهر این ناموزونی نام برد (حجاریان، ۱۳۷۲: ۶۷). در رژیم شاه، اقتدار سیاسی در شخص شاه متمرکز بود. او به کمک حدود سیصد نفر از نخبگان سیاسی، نظام را اداره می‌کرد. این نخبگان حایلی بین شاه و سایر طبقات اجتماعی بودند و همچنین تسمه نقاله، خط مشی‌های او را به مرحله اجرا در می‌آوردند. شاه برای حفظ نظام، پایه را بر عدم مشارکت سیاسی گذاشت و در جهت بروکراتیزه کردن نظام گام برداشت. یکی از آثار چنین شیوه اعمال اقتدار سیاسی، کاهش توان و قابلیت نظام اداری ایران به عنوان ابزار رسیدن به هدف‌های توسعه بوده است (Zonis, 1975: 201). علت عدم قابلیت نظام اداری ایران را خاستگاه اشرافی و مدل غیر عقلانی آن ذکر می‌کنند. با شکست حزب رستاخیز، که آخرین تجربه شاه برای نوعی نهادسازی سیاسی از بالا بود، معلوم شد که پایه اجتماعی و ایدئولوژیک مشروعیت نهاد سلطنت بسیار ضعیف است و تحولات سال‌های ۵۶ و ۱۳۵۷، که به انقلاب اسلامی انجامید، این ضعف را به خوبی نشان داد. این ناموزونی در ابعاد مختلف مدرنیزاسیون

توسط محققین مختلف مورد تأکید قرار گرفته است و بسیاری ریشه انقلاب و رادیکالیسم اسلامی را همین ناموزونی می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۵).

نتیجه‌گیری

رفتار سیاسی رادیکالی به عنوان یکی از انواع رفتار اجتماعی انسان متأثر از عوامل و عناصر متعدد روانی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی است. یکی از منابع عمده فرهنگ سیاسی ایران، فرهنگ سیاسی شیعه می‌باشد.

مهم‌ترین علل و زمینه‌هایی که در این تحقیق در رادیکالیسم شدن فرهنگ سیاسی شیعه (گروه‌های اسلامی) در آن از مقطع تاریخی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۰) شد، عبارتند از: ۱- ماهیت و ساختار حکومت پهلوی دوم: ویژگی پایدار مناسبات سیاسی جامعه ایران (از قدیمی‌ترین نظام سلطنتی تا آخرین نظام آن یعنی ساختار قدرت سیاسی محمدرضا شاه پهلوی) استبداد و خودکامگی قدرت‌هایی بود که با استفاده از روش‌های گوناگون، زمام امور مردم را به دست گرفت. ۲- سیاست‌های ضد مذهبی نظام حاکم؛ فرهنگ سیاسی تعیین‌کننده الگوهای رفتار سیاسی در سطوح خرد و کلان یعنی فرد و نظام سیاسی می‌باشد. در عین حال به دلیل اهمیت نقش جامعه‌پذیری و نهادهای مؤثر در آن، ساخت سیاسی با توجه به کارکردهای اساسی‌اش مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد جامعه در تداوم بخشیدن و تقویت یک فرهنگ سیاسی خالص می‌باشد.

مجموعه عوامل یادشده باعث غلبه الگوی رادیکالیسم و ستیز در فرهنگ سیاسی شیعه (گروه‌های اسلام‌گرا) گردیدند و این نگرش و قرائت از فرهنگ شیعه موجب شکل‌گیری رفتار و کنش رادیکالی و مقابله‌جویانه در میان مردم و گروه‌های اسلامی طی دو دهه ۴۰ و ۵۰ شد. البته غرض از رفتار رادیکالی صرفاً رفتار خشونت‌آمیز نیست، بلکه انواع رفتارهای و فعالیت‌هایی است که با قصد براندازی نظام سیاسی موجود و تأسیس نظام جدید صورت می‌گیرد و ممکن است جنبه مسالمت‌آمیز هم داشته باشد.

منابع

- احمدی، محمد. (۱۳۸۰). *نهیضت آزادی و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۵۶)*. دانشنامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نشرنی.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۳). *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). *دولت عقل*، تهران: نشر علوم نوین.
- پارسونز، آنتونی. (۱۳۶۳). *ظهور و سقوط*، ترجمه حسن پاشا شریفی، تران: رامانو.
- جامی. (۱۳۷۱). *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: نیلوفر.
- حجاریان، سعید. (۱۳۷۲). «ناموزونی فرآیند توسعه سیاسی در کشورهای پیرامونی»، *راهبرد*، شماره ۲.
- حجاریان، سعید. (۱۳۷۳). «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها و بدیل‌ها»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال پنجم، شماره ۷ و ۸.
- دلدم، اسکندر. (۱۳۷۲). *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*، تهران: گمنام.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۱). *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۴). *الگوی توسعه برونزا و واژگونی نظام شاهنشاهی*، مجموعه مقالات اولین سمینار انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم: ناشر معاونت امور اساتید دروس معارف.
- رهبری، مهدی. (۱۳۸۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران*، مازندران: انتشارات نشر دانشگاه مازندران.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: روزنه.
- سریر و همکاران. (۱۳۶۸). *اوپک و دیدگاه‌های آینده*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- شجیعی، زهرا. (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: سخن.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۰). *داستان انقلاب*، تهران: انتشارات علم.

- عظیمی، حسین. (۱۳۷۱). *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۲). *تنوریهای ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی توپسرکانی، یحیی. (۱۳۸۰). *مذهب و مدرنیزاسیون در ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۳). *اقتصاد سیاسی ایران*، جلد اول، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: انتشارات پایپروس.
- کدی، نیکی. (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ.
- گازیوروسکی، مارک. (۱۳۷۳). *دیپلماسی آمریکا و شاه*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: نشر رسا.
- گازیوروسکی، مارک. (۱۳۷۱). «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شهسا، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۶۶-۶۵.
- گازیوروسکی، مارک. (۱۳۷۱). *حکومت سلطه پذیر در ایران*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۵). «نگاهی به رهیافت‌ها مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹.
- منصوری، جواد. (۱۳۷۷). *تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- هدایت مخبرالسلطنه، مهدی قلی خان. (۱۳۲۴). *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- Amir Arjmand, said. (1984). *The Shadow Of God and The Hidden Imam, Religion, Political Order, and Socieal Change In Shiie Iran From Beginning To 1980*, Chicago: Chicago University Press.
- Skocpol, Theda. (1979). *State and Social Revolution*, Cambridge: Cambridge University Press.-Zonis, Marvin. (1971). *The Political Elite Of Iran*, (Princeton: University Press).